

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمہ و شرح

مُسْنَدُ اَبِیْ اَعْظَمِ اَبُو حَنِيفَةَ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ

(بہ روایت علامہ صدرالدین عزیزی بر زکیا حصکفی؛ متوفای ۶۵۰ھ ق)

«جلد ۱»

ترجمہ و شرح:

فیض محمد بلوچ (نیازی)

سرشناسه : حصکفی، صدرالدین موسی بن زکریا، ۶۵۰ هـ ق
 عنوان : نام پدیدآور : مسند امام اعظم ابوحنیفه (جلد ۱) / تالیف صدرالدین
 موسی بن زکریا حصکفی، ترجمه فیض محمد بلوچ.
 مشخصات نشر : تربت جام : انتشارات خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری : ۸۸۰ ص.
 شابک : ج ۱: 978-600-7572-30-6
 ج ۲: 978-600-7572-32-0
 وضعیت فهرست نویسی : بیا
 موضوع : فقه
 موضوع : حدیث
 رده بندی کنگره : ۳۷۷/۸۳P ج ۱۷۸ م ۳ ۱۳۹۶
 رده بندی دیویی : ۲۹۷.۴۱
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۶۱۶۷۸

ترجمه و شرح «مسند امام اعظم ابوحنیفه» (جلد ۱)

تالیف	علامه صدرالدین موسی بن زکریا حصکفی
ترجمه و شرح	فیض محمد بلوچ
ناشر	خواجه عبدالله انصاری
چاپ	نیم
شمارگان	۱۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ	اول ۱۳۹۶
قطع	وزیری

قیمت دوره: ۶۰,۰۰۰ تومان

شابک ج ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۷۲-۳۰-۶

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۷۲-۳۲-۰۰



حق چاپ و نشر این کتاب در داخل و خارج کشور محفوظ و
 مخصوص ناشر می باشد و هرگونه چاپ و کپی برداری از این کتاب
 بدون اجازه کتبی از ناشر، ممنوع می باشد و پیگرد قانونی دارد.

تربت جام، خیابان قاضی محمد نعیم، پلاک ۱۰۹ تلفن: ۵۱-۵۲۵۲۸۵۶۱

فهرست مطالب

۷	 پیشگفتار مترجم
۹۷	 کتاب ایمان و اسلام و [قضاء و قدر] و شفاعت
۱۱۱	 توحید و رسالت
۱۳۰	 اسلام فطری: و توقف کردن در موضع فرزندان مشرکان
۱۳۸	 اصل اسلام، شهادت به کلمه توحید است
۱۴۰	 مرتکبان گناه کبیره، کافر نیستند
۱۵۹	 وجوب ایمان به قضا و قدر
۱۶۳	 تشویق و ترغیب بر عمل
۱۹۷	 مذمت و نکوهش «قدریه»
۲۱۲	 عدم جاودانگی گنهکاران مسلمان در دوزخ؛ و این که شفاعت مؤثر است
۲۳۲	 شفاعت
۲۳۴	 کتاب علم
۲۵۷	 کتاب طهارت (پاکی و پاکیزگی)
۲۵۸	 نهی از ادرار کردن در آب راکد
۲۶۲	 وضو گرفتن از پسخور گربه
۲۶۸	 ایستاده ادرار نمودن
۲۷۳	 وضو نگرفتن از [نوشیدن] شیر و [خوردن] گوشت
۲۷۹	 فرمان به مسواک زدن به هنگام وضو
۲۹۲	 کیفیت و چگونگی وضو

۳۲۳.....	سه بار شستن هر عضو از اعضای وضو.
۳۲۴.....	یک بار شستن هر عضو از اعضای وضو.
۳۲۵.....	شستن هر دو پا در وضو.
۳۳.....	مسح بر موزه‌ها [خَقین]
۳۵۱.....	مدّت زمان مسح بر موزه‌ها.
۳۵۸.....	غسل جنابت
۳۹۱.....	فَرک من از ری جامه
۴.....	پاک شدن پوست، با دباغت (پاک کردن و پیراستن پوست حیوانات)
۴۰۹.....	کتاب نماز
۴۱۷.....	عورت مرد
۴۲.....	گزاردن نماز در یک تکبیر جایز است
۴۲۶.....	فضیلت خواندن نماز، در وقت
۴۳۸.....	فضیلت خواندن نماز صبح، هنگامی که هوا، قاری روشن شده است.
۴۴۴.....	تعجیل و شتاب ورزیدن در خواندن نماز عصر.
۴۵۵.....	وقت‌هایی که گزاردن نماز در آن‌ها، مکروه است.
۴۶۸.....	کلمات اذان و اقامه
۵۰۱.....	فضیلت ساختن مسجد
۵۱۵.....	نهی از جستجوی گم شده در مسجد
۵۱۷.....	رفع یدین در نماز
۵۲۹.....	تکبیر تحریمه؛ سلام نماز؛ و خواندن سوره فاتحه
۵۳۸.....	بلند نخواندن «بسم الله الرحمن الرحیم» در نماز.
۵۴۹.....	قرائت امام، قرائت برای مقتدی نیز به شمار می‌آید.
۵۵۷.....	امام و پیشنماز، تنها به گفتن «سمع الله لمن حمده» اکتفا و بسنده نماید او «ربنا لک الحمد» را نگوید.
۵۶۱.....	کیفیت سجده
۵۷۸.....	نخواندن قنوت در نماز صبح

کیفیت و چگونگی قعده [نشستن در نماز]	۵۹۷
چگونگی نشستن زنان در نماز	۵۹۸
تشهد: [خواندن «التحیات» در نماز پس از دو سجده رکعت دوم و رکعت آخر]	۶۰۰
رعایت تخفیف و سبکی در نماز	۶۱۴
نماز مریض (بیمار و دردمند)	۶۲۱
امامت و پیشماری	۶۴۵
فضیلت نماز جماعت	۶۶۱
اجازه رفتن به مسجد برای زنان	۶۸۹
جلو انداختن شام در نماز عشاء	۷۰۴
غسل برای جمعه	۷۲۵
محتویات جمعه	۷۴۰
نمازهای عید فطرو عید قربان	۷۶۰
کوتاه کردن نماز در سفر	۷۷۶
گزاردن نمازهای نفل بر بالای چهارپا و سواری	۸۰۶
وجوب نماز وتر	۸۱۲
نماز وتر سه رکعت است	۸۱۵
وقت نماز وتر	۸۳۶
انجام دو سجده برای سهو کردن در نماز	۸۴۲
سجده تلاوت	۸۴۹
سخن گفتن در نماز منسوخ شده است	۸۶۲
نماز با چیزی قطع نمی شود	۸۷۶

پیشگفتار مترجم

پروردگارا! سپاس و ستایش حقیقی تو را سزااست که با قلم قدرت خویش، جامعه‌ی بشریت را به زیور علم و دانش، آراستی و انسانیت را در زیر لوای فرهنگ و معارف، تعالی بخشیدی.

و درود بی‌پایان و تحیات پیاپیر و پوستانه بر رسول و فرستاده‌ی گرامی تو «حضرت محمد بن عبدالله» صلی الله علیه و آله و خاندان علیهم السلام را انجام دهی که سراسر عمر و مساعی خود را در جهت تعلیم و ارشاد جوامع بشری - بی‌هیچ وقفه و فتوری - مصروف داشتند و آنی از روشنگری و ایجاد بینش دینی باز نماندند.

در شروع، مترجم، توجه خوانندگان محترم را به چند نکته‌ی مهم و اساسی جلب می‌کند:

(۱)

توضیحی درباره‌ی اصحاب حدیث و اصحاب رأی:

علامه مفتی محمد تقی عثمانی (حفظه الله تعالی) درباره‌ی اصحاب حدیث و اصحاب رأی می‌گوید:^۱

در عصر متقدمان، اصطلاحات فوق، برای دو طبقه‌ی [بزرگ] از عالمان به کار می‌رفت. یک طبقه را «اصحاب حدیث» و طبقه‌ی دیگر را «اصحاب رأی» می‌گفتند.

عده‌ای از معاندان اختلاف یاد شده را دستاویز قرار داده و به این شایعه دامن زدند که اصحاب حدیث، فقط از حدیث پیروی می‌نمایند و قیاس و رأی را حجت نمی‌دانند. و

^۱ نگا: مقدمه‌ای بر سیر تاریخی تدوین علم حدیث؛ محمد تقی عثمانی، ترجمه عبدالحمید بزرگ‌زاده، تهران، احسان، ۱۳۸۸، صص ۱۳۳-۱۶۰.

اصحاب رأی، فقط از قیاس و رأی متابعت نموده و حدیث را ترک می‌کنند. برخی از مستشرقان معاصر نیز، این اندیشه‌ی واهی را مشهور ساخته‌اند. در حالی که این سخن کاملاً خلاف واقع است و طبقات یاد شده در اصول و مبانی هیچ اختلاف بنیادی و معتنا بهی ندارند. نه اصحاب حدیث، منکر قیاس و رأی‌اند و نه اصحاب رأی، منکر اهمیت حدیث، بلکه طبقات یاد شده بر این امر اتفاق نظر دارند که نصوص بر قیاس و رأی مقدم است و فقط در موضع [یا مواضعی] که نصوص نباشد از قیاس و رأی سخن می‌رود.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که اگر طبقات فوق هیچ تفاوت اصولی ندارند پس به چه علت به دو اصطلاح مجزا از هم یاد می‌شوند؟ جواب سؤال فوق اینست که در زمان ابتدایی، کاربرد اصطلاحات یاد شده فقط تا این حدود بود که عالمانی را که با حدیث سروکار داشتند «اصحاب حدیث» می‌گفتند و عالمانی را که با فقه [و استنباط احکام و تدوین مسائل فقهی] سروکار داشتند «اصحاب رأی»؛ گویا تا آن موقع طبقات فوق، دو فرقه و یا دو مکتب فکری نبودند بلکه دو گروه بودند، در دو شعبه‌ی جداگانه از شعبه‌های علوم دینی اشتغال داشتند - [محدثان و فقیهان]

محدثان را بدین جهت «اصحاب حدیث» می‌خواندند که آنان مشغله‌ی اصلی خویش را حفظ حدیث و روایت آن قرار داده بودند. ایمان تمام از ری و نیروی فکری و فیزیکی خود را در این راه صرف می‌کردند. و توجه شان به طرف استنباط احکام بسیار اندک و ناچیز بود. فقیهان را نیز بدین سبب «اصحاب رأی» می‌نامیدند که آنان رجحان اصلی همت و تلاش خویش را متوجه استنباط احکام [و استخراج معانی و مفاهیم حدیث] ساخته بودند. و به جای تألیف کتابهای حدیث و نشر و اشاعه‌ی احادیث، به استنباط احکام از احادیث و نشر و اشاعه‌ی آنها همت می‌گماشتند. و چون این طبقه از عالمان بنا بر طبیعت و نوع کارشان [که استنباط و استخراج احکام و معانی از احادیث بود] به قیاس و رأی [در صورت فقدان نص] روی می‌آوردند، آنان را «اصحاب رأی» می‌گفتند.

بنابراین، اینان گروهی عظیم بودند که در دو شعبه‌ی جداگانه‌ی علم، کار می‌کردند و در واقعیت امر، در رویکرد علمی خود هیچ تضاد و تباینی با همدیگر نداشتند.

غالباً معاندان این سخن را بر سر زبان‌ها می‌اندازند که اصطلاح «اصحاب رأی» لقب حنفیان و کوفیان بود در حالی که این اصطلاح، لقبی بود که برای تمامی فقیهان بکار

می‌رفت. چنانچه ابن قتیبه در کتاب خود «المعارف» تمام فقیهان را با عنوان «اصحاب رأی» ذکر کرده است که در میان آنها اسامی محدثانی چون امام مالک، امام شافعی، امام اوزاعی و سفیان ثوری نیز دیده می‌شود.

علامه محمد بن حارث خشنی در کتاب خود «قضاة القرطبة» عالمان مالکی را با نام «اصحاب رأی» آورده است. حافظ ابوالولید فرضی مالکی هم در کتاب خود «تاریخ علماء الأندلس» از فقیهان مالکی با نام «اصحاب رأی» یاد کرده است. علامه ابوالولید باجی مالکی در «المنتقى شرح مؤطا» برای تمامی فقیهان اصطلاح «اصحاب رأی» را بکار می‌برد. حافظ ابن عبد البر نیز برای عالمان مالکی این اصطلاح را به کثرت استفاده می‌کند. حتی وی شرحی را که به مؤطا نگاشت آن را «الإستدکار لمذاهب الأمصار فیما تضمنه المؤطا من معانی الرأى والآثار» گذاشت. از مطالب فوق، کاملاً واضح می‌گردد که اصطلاح «اصحاب رأی» که لقبی بود که برای همه فقیهان بکار می‌رفت و به طبقه‌ی خاصی منحصر نبود نامی برای عراقیان و کوفیان شد. و سپس برای امام ابوحنیفه و متابعان وی اختصاص یافت. ولی هیچ وقت نمی‌توان آن را بدین علت نسبت داد که ایشان قیاس و رأی را برنصوص مقدم می‌دانستند بلکه علت اصلی آن، این بود که که فقیان بالأخص امام ابوحنیفه و پیروان وی بیش از عالمان نقاط دیگر، استنباط احکام [و فقه حدیث] را بطور جدی‌تر و بنیادی‌تر مورد توجه خویش قرار داده بودند. درحالی که عالمان دیگر روش مشربان این بود که خود را فقط به مسائلی محدود ساخته بودند که عموماً به طور روزمره و روزی می‌آمد [و حوادث و مسائلی که اتفاق می‌افتاد احکام آن] مسائل را از قرآن و حدیث استنباط می‌کردند. برخلاف این عالمان، امام ابوحنیفه و متابعان وی دچار روزمرگی نشدند و کوششند تا تمام وجوه یک مسأله و قضیه را که می‌شد احکام متعددی را بر آنها مترتب ساخت پیش روی خویش قرار داده به استنباط احکام بپردازند. تردیدی نیست که چنین رویکردی در استنباط احکام، استفاده از قیاس و رأی را تا حد وسیعی اجتناب ناپذیر می‌نمود. این بود که اصطلاح «اصحاب رأی» را از ویژگیهای ایشان برشمردند. و بنا به دلایلی که بدان اشاره کردیم این ویژگی نه فقط برای حنفیان از نقاط ضعیف محسوب نمی‌شد بلکه از افتخاراتی بود که توانسته بودند برای نخستین بار «فقه» را تدوین کنند.

چون این اصطلاح، بعدها برای حنفیان بیشتر بکار رفت، معاندان حنفیان، با مغتنم

شمردن فرصت، تبلیغات زهرآگین خویش را علیه آنان شروع کردند و به شدت این ادعای دروغین را در میان عموم مردم ترویج دادند که حنفیان «رأی» را بر «نص» ترجیح می‌دهند. و [متأسفانه] به علت گستردگی تبلیغات، تعدادی از عالمان ربانی نیز متأثر شده و در ورطه‌ی این سوء تفاهم فرو غلطیدند که حنفیان بدین خاطر «اصحاب رأی» لقب یافته‌اند که «رأی» را بر «نص» ترجیح می‌بخشند و از تعدادی از همین گروه بود که سخنان سختی علیه حنفیان نیز نقل شد.

[دربار این اصطلاح «اصحاب رأی»] حقیقت امر همان بود که در بالا ذکر گردید و حنفیان [حجی] آثار صحابه و تابعان را نیز بر قیاس خود مقدم می‌داشتند تا چه رسد به احادیث مرفوعه. بحث قبلی این موضوع در آینده خواهد آمد.

البته از میان مآلفان، کسانی نیز یافت می‌شدند که اصطلاح «اصحاب رأی» را به منظور عیبجویی و نکوهش به حنفیان منسوب نمی‌ساختند و با آگاهی و اطلاعی که در این زمینه داشتند استفاده‌ای برای این اصطلاح برای مخالفت با حنفیان را رد می‌کردند. علامه ابن حجر مکی شافعی در کتاب «الخيرات الحسان فی مناقب أبي حنيفة النعمان» با صراحت نوشته است که کسانی که حنفیان را «اصحاب رأی» خوانده‌اند هدفشان عیبجویی نبوده بلکه اشاره‌ای بدین واقعیت بود که آنان در امر استنباط احکام عنایت ویژه‌ای داشته‌اند.

به هر تقدیر از منسوب شدن حنفیان به «اصحاب رأی» این‌گونه نتیجه‌گیری کردن که امام اعظم رحمته الله عليه قیاس را بر نص برتری می‌داد و یا دامن زدن به افعال واهی که وی و یارانش در علم حدیث بی‌بهره بودند و یا نزد ایشان تعداد روایات حدیث، عاجز بوده است، همه‌ی اینها ناشی از بی‌خردی است. برای اینکه امام ابوحنیفه [صرف نظر از فقاہت] از محدثان بزرگ عصر خویش بود و در علم حدیث مقامی شامخ داشت. اما چون وی در زمره‌ی فقیهان درآمد از روایت حدیث که وجهه همت محدثان بود باز آمد و حدیث روایت نکرد. به همین علت مرویات ایشان در کتب معروف، اندک است. وگرنه [به گواهی تاریخ] آنچه متعلق به تخصص و تبخرائشان در علم حدیث است امری مسلم و انکارناپذیر می‌باشد. برای اینکه مقام علمی ایشان در حدیث از هاله‌ی ابهام بیرون آید بررسی اوضاع علمی شهر کوفه که امام ابوحنیفه در آن می‌زیسته است خالی از فایده نیست.

کوفه و علم حدیث:

در عهد صحابه و تابعان، شهر کوفه بزرگترین مرکز علم حدیث و فقه بود. این شهر را عمر فاروق رضی الله عنه پایه گذاری کرد و چون آن، اقامتگاه افراد تازه مسلمان بود از سوی خلیفه به امر تعلیم و تربیت نیز توجه خاصی مبذول می شد. به امر خلیفه گروه قابل توجهی از صحابه در این شهر اسکان گزیده بودند. علاوه بر آن خلیفه، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه را که از فقیهان بزرگ مینه بود، به عنوان معلم به کوفه گسیل داشت و به کوفیان پیام فرستاد که: «آثرکم بعد الله می نفسی». درباره ی عبدالله بن مسعود رضی الله عنه این سخن حذیفه بن یمان مشهور است که: «ما کان رجلاً استمع رسول الله صلی الله علیه و آله هدیاً و دلاً و سماً من عبدالله بن مسعود». عمر رضی الله عنه نیز فرموده بودند: «کیف یبغی علماً».

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه تا این امر در کوفه ماند و آن را از علم حدیث و فقه سرشار ساخت و انوار نبوت را در تمام نمای و تکالیف باسط داد و شاگردانی را تربیت کرد که شبانه روز در تحصیل و تدریس علم اشتغال داشتند. تعداد شاگردان وی تا هفتاد و چهار نفر تخمین زده شده است. البته علامه زاهد کوثری رحمته الله علیه در «تدمه ی «نصب الرایه» تعداد عالمانی را که از محضر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه تعلیم و تربیت یافتند در حدود ۴۰۰ نفر نوشته است.

بعدها علاوه بر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه بعضی دیگر از فقیهان صحابه نیز، در کوفه اقامت گزیدند که از آن جمله، سعد بن ابی وقاص، ابوموسی اشعری، حذیفه بن یمان، سلمان فارسی، عمار بن یاسر، عبدالله بن ابی اوفی و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از جمله آن بودند. بعد از آنکه تعداد آنها را ۱۵۰۰ نفر ثبت و ضبط کرده است. البته گفتنی است که آن دسته از اصحاب که به طور موقت در کوفه اسکان گزیده بودند و بعدها به جایی دیگر منتقل شدند در افراد یاد شده ی مذکور نیستند. [حال خواننده می تواند درک نماید] با توجه به حضور تعداد زیادی از صحابه در شهر کوفه، این شهر به لحاظ علم و فضل درجه سطحی بوده و آوازه ی علم و فضل در آن تا چه میزانی طنین انداخته است.

[به گواهی تاریخ] وقتی علی رضی الله عنه پس از اینکه به خلافت رسید و شهر کوفه را مرکز خلافت انتخاب کرده و در آنجا انتقال یافت از آوازه ی بلند علم و فضل در کوفه بسیار اظهار شادمانی کرد.

بعد از اینکه علی رضی الله عنه از مدینه به کوفه آمد و آنجا را دارالخلافت خویش برگزید، شهر کوفه از لحاظ پیشرفت علمی شتاب بیشتری گرفت چرا که خود خلیفه نیز از صحابه‌ی عالی‌رتبه و از بزرگان آنان بود. و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه هم در میان صحابه رتبه‌ی بس بلندی داشت و مقام ایشان را از اینجا می‌توان شناخت که صحابی فقیهی چون معاذ بن جبل، شاگرد خویش: عمرو بن میمون را فرمان داد که از محضر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه کسب علم نماید که به همراه عبدالله بن مسعود، علی رضی الله عنه نیز بودند.

از روزی که علی رضی الله عنه و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در کوفه رحل اقامت افکندند، از همان روز به بعد شهر کوفه از تمام شهرهای دیگر به لحاظ علمی شوکت و عظمت بیشتری یافت و از نظر آوازه‌ی علم و فضل پیشی گرفت. چرا که این دو بزرگوار حامل خلاصه‌ی علوم صحابه بودند. چنانچه در این باره مسروق بن اجدع می‌فرماید: «درت فی الصحابة فوجدت علمهم ينتهي إلى ستة ثم نظرت في دلت علمهم ينتهي إلى اثنين: علي و عبدالله». براساس قول مسروق، علی رضی الله عنه و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه جمع‌کننده‌ی علوم صحابه در وجود خویش بودند و این هر دو نیز در کوفه می‌رسانند.

لذاست که می‌توان ادعا کرد که سبب پشیمه‌ی علوم، در کوفه بود و همین که در هر خانه‌ی شهر کوفه آوازه‌ی علم و فضل در حدیث، فقه، لغت، افکنده و در هر محله درسگاههای حدیث دایر بود، خود دلیلی روشن بر صحت ادعای ما است.

علامه ابومحمد رامهرمزی در «المحدث الفاضل» از انس بن سیرین نقل می‌کند که: «أتيت الكوفة فوجدت بها أربعة آلاف يطلبون الحديث وأربع مائة قدفة مائة تاج الدين سبكي در «طبقات الشافعية الكبرى» قول حافظ ابوبکر بن داود را نقل می‌کند: که من به کوفه رسیدم نزد یک درهم بود. از آن، سی مئذ لوبیا خریداری کردم. هر روز یک مئذ لوبیا می‌خوردم و از اشبح یک هزار حدیث می‌نوشتم تا اینکه در یک ماه سی هزار حدیث جمع‌آوری نمودم.

اکنون خودتان قضاوت و داوری نمایید که در شهری که در ظرف مدت یک ماه فقط از یک استاد حدیث، سی هزار حدیث نوشته می‌شود، در آن شهر، علم حدیث در چه سطحی از پیشرفت و تعالی قرار داشته است. به دلیل همین پیشرفت و تعالی بوده است که صد راوی از رجال بخاری، فقط کوفی‌اند و علت اینکه امام بخاری به کرات به کوفه سفر می‌کرد همین بوده است.

امام اعظم علیه السلام و علم حدیث:

امام اعظم در شهر کوفه چشم به جهان گشود و این درست در دورانی بود که کوفه مرکز حدیث و فقه بود. وی در کوفه پرورش یافت و از شیوخ آنجا کسب فیض کرد. چون در «صحاح سته» از امام ابوحنیفه هیچ حدیثی مروی نیست. به همین دلیل بعضی افراد تنگ نظر [و کوتاه فکر] وی را در علم حدیث تضعیف کرده اند. طبیعی است که این طرز فکری نابخردانه و جاهلانه بوده و از اتهاماتی کاملاً بی اساس است. در «صحاح سته» نه فقط از امام ابوحنیفه هیچ حدیثی روایت نشده که از امام شافعی نیز در هیچ کتابی از «صحاح سته» حدیثی روایت نشده است. و از امام احمد که استاد ویژه‌ی امام بخاری است جز در این چهار موضع حدیث روایت نشده و روایات امام مالک نیز از چند روایت تجاوز نمی‌کند.

قدر مسلم [صرف نظر از تنگ نظری‌های بی‌خردانه] علت آن این نیست که - پناه بر خدا - بزرگان یاد شده [واقعاً] در حدیث ضایع بودند. بلکه علت آن این است که اولاً؛ آنان فقیه بودند. به همین دلیل وجهی استیانت آنان تبیین احکام و مسائل بود. ثانیاً؛ اینها مجتهد بودند و صدها شاگرد و پیرو داشتند. امامان «صحاح سته» کاملاً پی برده بودند که علوم و معارف آنان به وسیله‌ی شاگردان مسلمان محفوظ می‌ماند. در یک رویکرد می‌توان گفت که اصحاب «صحاح سته» فقط در جهت حفظ و نگهداری علوم کسانی اشتغال ورزیدند که اندیشه‌ی ضایع شدن آنها بود. و این تنها دایره‌ای است که اصحاب «صحاح سته» احادیث امام ابوحنیفه را در کتابهای خویش روایت کرده اند. و الا جلالت قدر امام ابوحنیفه در علم حدیث غیرقابل انکار است. وی به اتفاق عالمان امت، مجتهد است و یکی از شرایط [فتی و تخصصی] اجتهاد این است که مجتهد در علم حدیث بهره‌ی کافی داشته باشد. اگر امام ابوحنیفه علیه السلام در علم حدیث بهره‌ای نمی‌داشت چگونه وی را به عنوان مجتهد می‌پذیرفتند؟ در صورتی که گروه بزرگی از عالمان حدیث، به بلندی مقام وی اذعان کرده‌اند که اگر اقوال و سخنان آنان جمع آوری شود مجموع آنها به صورت یک کتاب درمی‌آید و در کتابهایی که در مناقب ابوحنیفه علیه السلام تألیف شده این اقوال و سخنان کاملاً به چشم می‌خورد. ما در اینجا فقط به نقل چند قول اکتفا می‌کنیم:

قول نخست از مکی بن ابراهیم است. وی استاد جلیل‌القدر امام بخاری است. امام

بخاری اکثر «ثلاثیات» کتاب خود را از ایشان روایت نموده است. مکی بن ابراهیم شاگرد امام ابوحنیفه است. درباره‌ی امام ابوحنیفه در کتاب «تہذیب التہذیب» از ایشان منقول است کہ: «کان أعلم زمانہ». در توضیح مطلب، ذکر این نکته ضروری می‌نماید کہ لفظ «علم» در آن زمان فقط برای «علم حدیث» بکار می‌رفت. پس هدف مکی بن ابراهیم از قول یاد شدہ این بود کہ امام ابوحنیفه در عصر خویش در «علم حدیث» بزرگترین عالم بود.

قول دوم از محدث مشہور یزید بن ہارون است. وی می‌فرماید: «أدرکت ألفاً من الشیوخ و کتبت منهم ألفاً و وحدت أفقہ و لأورع و لأعلم من خمسة أولہم أبوحنیفہ». ^۱ حافظ ذہبی در «تذکرۃ الحفاظ» با سند خود قول سفیان بن عیینہ را ذکر کردہ کہ ایشان می‌فرماید: «لم یکن فی زمان أبی حنیفۃ بالکوفۃ رجل أفقہ منہ و لأورع و لأفقہ منہ». و حافظ ذہبی ^۲ این قول امام ابوداود را نیز نقل کردہ است در «کاملاً». ^۳

با نگاهی بہ شیوخ و متلمذان ایشان نیز، می‌توان بہ مقام علمی ایشان در «علم حدیث» پی برد. حافظ ابوحجاج مزی در «مدیۃ الکمال» ہفتاد و چہار استاد ابوحنیفہ را ثبت و ضبط کردہ است. حافظ سیوطی در کتاب «تبیض الصحیفۃ لمناقب أبی حنیفۃ» اسامی تمامی شیوخ وی را گرد آورده است. البتہ اہل علم آگاہی دارند کہ حافظ مزی تمام شیوخ یک راوی حدیث را استیعاب نمی‌کند. بلکہ بطور نمونہ افرادی را ذکر می‌نماید. بہ ہمین خاطر ملا علی قاری در شرح «مسند امام أبی حنیفہ» تعداد شیوخ امام ابوحنیفہ را ۴۰۰۰ نفر ذکر کردہ است و شیوخ یاد شدہ نیز، در «علم حدیث» در سطحی بہ مقام علمی قرار دارند کہ محدثان معروف و مشہور بعدی بہ چنین مقام و درجہ‌ای نرسیدہ اند. چرا کہ شیوخ ایشان یا صحابہ اند یا تابعان و یا اتباع تابعان و خارج از این سہ گروہ نیستند.

تابعی بودن امام ابوحنیفہ رحمته الله علیه:

دربارہی آنچه بہ صحابہ‌ی کرام رضی اللہ عنہم مربوط است می‌توان چنین ادعا کرد کہ تابعی بودن امام اعظم امری مسلم و انکارناپذیر است. حافظ ابن حجر می‌فرماید: ولادت امام ابوحنیفہ در سنہ ۸۰ هـ. ق بودہ است. در آن زمان در کوفہ صحابی بزرگوار: عبد اللہ بن ابی اوفی اقامت

۱. تذکرۃ الحفاظ، امام ذہبی.

۲. همان مدرک، ص ۱۹۵.

۳. همان مدرک، ص ۱۶.

داشت. زیارت نکردن وی ایشان را امری ناممکن [و قریب به محال] است. ابن سعد در «طبقات» نقل کرده است: امام ابوحنیفه، انس بن مالک را درک نموده است. علاوه بر این علامه سیوطی در «تبیيض الصحیفة لمناقب ابی حنیفة» روایات متعددی نقل کرده که از آنها می‌توان دریافت که امام ابوحنیفه از اصحابی چون انس، عبدالله بن ابی اوفی، عبدالله بن حارث بن جزء، عبدالله بن انیس، واثله بن اصقع و عائشه بنت عجرد حدیث شنیده است. حافظ ابوہریرہ سر عبدالکریم بن عبدالصمد طبری در این زمینه رسالہ‌ای مستقل نگاشته و در آن، آن دسته از روایاتی را که امام ابوحنیفه آنها را مستقیماً و بدون واسطه از صحابہ کرام شنیده جمع آوری کرده است. در این کتاب علاوه بر آنها، سماع امام ابوحنیفه از جابر بن عبدالله و معقل بن یسار را نیز اثبات رسانده است. اگرچه حافظ ابن حجرؒ نوشته که در سند این روایت ضعف موجود است. لیکن تاکنون هیچ محدثی حکم بطلان آنها را به طور قطع و یقین صادر نکرده است. اگر در زمینه‌ی فضائل و مناقب، از نقل روایات ضعیف بی‌شکیب نباشیم، دلیلی وجود ندارد که از این روایات، فضیلت و مرتبہ‌ی علمی امام ابوحنیفه پذیرفته نگردد.

علاوه از او، علامه سیوطی در «تبیيض الصحیفة» یک روایت به نقل از حافظ ابومعشر آورده که «أبوحنیفة عن مالک بن انس قال سمعت رسول الله ﷺ يقول: طلب العلم فريضة على كل مسلم». علامه سیوطی درباره‌ی این حدیث می‌گوید: این روایت همسنگ [روایت] صحیح است و بنا به اعتقاد حافظ مزی این روایت به دلیل تعدد طرق در درجہ‌ی حسن قرار دارد. اگر این نظریه پذیرفته شود هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که سماع ابوحنیفه از صحابہ ثابت است. و اگر به فرض که سماع هم ثابت نشده باشد ولی بابت زیارت کاملاً قطعی است. بنابراین تابعی بودن امام ابوحنیفه نزد محققان [منصف] یک امر مسلم و قطعی الثبوت است.

چنانچه امام ابن سعد در «طبقات»، حافظ ذہبی در «تذکرۃ الحفاظ»، حافظ ابن حجر به نقل از علامه سیوطی در پاسخ به یک سؤال، حافظ مزی در «تہذیب الکمال»، علامه قسطلانی در «شرح بخاری»، علامه نووی در «تہذیب الأسماء و اللغات» و علامه سیوطی در «تبیيض الصحیفة» تابعی بودن امام ابوحنیفه را با صراحت تمام اذعان نموده [و بدان حکم قطعی داده‌اند].

اساتید بزرگ امام ابوحنیفه رحمته الله علیه:

در بین اساتید خاص امام ابوحنیفه، کسانی جای دارند که در عصر تابعان، ارکان و اساطین «علم حدیث» شناخته می شدند. شرح حال چند نفر را در ذیل نقل می نماییم:

یکی از کسانی که امام ابوحنیفه در محضر آنان به تلمذ پرداخت، عامر بن شرحبیل بود. حافظ ذهبی نوشته است که: «هو اکبر شیوخ ابي حنيفة». امام شعبی از پانصد صحابه علم حدیث آموخته است. حافظه‌ی ایشان از لحاظ قوت در حدی بود که هیچگاه برای یادگیری حدیث دست به قلم و دوات نبرد. وی می فرماید که من با شعر میانه‌ای ندارم ولی: «لو أردت لأنتهت شهراً وما أعدت». روزی شعبی مشغول تشریح غزوات آن حضرت صلی الله علیه و آله بود که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از کنار او گذشت. با شنیدن سخنان وی فرمود: من در غزوات در رکاب آن حضرت صلی الله علیه و آله بودم ولی شعبی درباره‌ی غزوات، اطلاعاتش از من بیشتر است.

خطیب بغدادی با نقل از امامی بن مدینی می نویسد که علوم عبدالله بن مسعود، در علقمه، اسود، حارث، عمرو بن عبید، بر قیس خلاصه شده و علوم اینان در دو شخص که عبارتند از: ابراهیم نخعی و عامر بن ریزش رحمته الله علیهما گرد آمده است. و [خوشبختانه] این هر دو از اساتید [برجسته‌ی] امام ابوحنیفه هستند.

از اساتید ویژه‌ی امام ابوحنیفه، حماد بن سلمان است. وی به اتفاق، امام حدیث و فقه است. و ایشان حافظ علوم عبدالله بن مسعود شناخته شده است. در «صحیح مسلم»، «ابوداود»، «ترمذی» هم روایات وی آمده است. حماد بن سلیمان در زندگی خود از حماد بن انس، زید بن اوهب، سعید بن مسیب، عکرمه، ابوالواثل، ابراهیم نخعی و عبدالله بن بریده کسب علم نمود. امام ابوحنیفه از ایشان دو هزار حدیث روایت کرده است. وی نسبت به استادش حماد بن سلیمان، حرام زائد الوصفی قائل بود. به حدی که هیچگاه به هنگام خواب پاهایش را به سوی خانه‌ی ایشان در نمی کرد.

از اساتید برجسته‌ی دیگر، ابواسحاق سبیعی است. وی از سی و هشت صحابه کسب علم کرد. مطابق قول ابوداود طیالسی وی «أعلم الناس بحديث ابن مسعود و علي» بود. ایشان از راویان «صحاح سته» نیز می باشد. علاوه بر اساتید ذکر شده، شخصیت‌هایی چون: ابراهیم نخعی، قاسم بن محمد، قتاده، نافع، طاووس بن کیسان، عکرمه، عطاء بن ابی رباح، عمرو بن دینار، عبدالله بن دینار، حسن بصری، امام شیبان، سلیمان اعمش رحمته الله علیه که از تابعان جلیل القدر و اساطین امت می باشند در جرگه‌ی اساتید امام ابوحنیفه داخل اند.

شاگردان برجسته امام ابوحنیفه رحمته الله علیه:

اکنون وقت آن رسیده تا درباره‌ی شاگردان امام ابوحنیفه نیز اشاره‌ای داشته باشیم. آنچه جالب توجه همگان است اینکه [در فهرست شاگردان نیز امامان بزرگی به چشم می‌خورد. از میان شاگردان برجسته و ویژه ایشان عبدالله بن مبارک است. وی می‌فرماید: «لولا أعانني الله بأبي حنيفة وسفيان لكنت كسائر الناس». و از شاگردان ایشان، یحیی بن سعید قطان است که در علم جرح و تعدیل شهرت خاصی دارد. امام ذهبی و دیگران آورده‌اند که وی بر قول امام ابوحنیفه فتوا صادر می‌کرد.

حافظ ابن حجر در «الذیلب» به نقل از یحیی قطان آورده که: «قد أخذنا بأكثر أقواله». و یحیی بن معین در «الخواهر المضمیة فی طبقات الحنفیة» و موفق در «مناقب الإمام أبانحنيفة»^۱ به نقل از یحیی بن معین ابن سنان یحیی بن سعید قطان را آورده که: «جالسنا والله أبانحنيفة وسمعنا منه وکنت والله إذا نظرت إليه عرفت فی وجهه أنه یثق الله عزوجل».^۲

از شاگردان ویژه وی وکیع بن جراح، تا امام شافعی است. او از امام ابوحنیفه نهصد حدیث روایت کرده است. ابن عبدالبر در «الانتقاء» به نقل از یحیی بن معین می‌نویسد که وی نیز بر قول امام ابوحنیفه فتوا می‌داد. البته گمانی است که فتوا دادن [اینان] بر قول امام ابوحنیفه مانند مقلد مطلق [براساس تقلید محض] بود. بلکه مجتهد فی المذهب به حساب می‌آمد. همچنان که امام ابویوسف و امام محمد مدینه‌ای در بعضی مسائل با امام ابوحنیفه راه خلاف را پیش گرفته‌اند ایشان نیز در پاره‌ای مسائل بخلاف نظروى اظهار نظر نموده. که از آن جمله است: مسأله إشعار در حج.

بعلاوه‌ی شاگردان یاد شده، از میان عالمان حدیث، محدثان معظم و مشهوری چون: مکی بن ابراهیم، زید بن هارون، حفص بن غیاث نخعی، یحیی بن زکریا بن ابی زائده، مسعود بن کدام، ابوعاصم بن نبیل، قاسم بن معن، علی بن مسهر، فضل بن دکین و عبدالرزاق بن همام نیز در محضر امام ابوحنیفه زانوی تلقذ زده‌اند.

محدثی که در فهرست بلند وی، شیوخ و شاگردانی این گونه بلند مرتبه و عالی مقام، به چشم می‌خورد، باز غیرمستثولانه این گونه سخنان را بر زبان راندن که منزلت ایشان در

۱. مناقب الامام أبانحنيفة ۱/۱۹۱.

۲. تاریخ بغداد ۱۳/۳۵۲.

«علم حدیث» پایین بوده چه ستم بزرگی است؟!

درباره‌ی قوت و خارق‌العادگی حافظه‌ی امام ابوحنیفه نیز، وقایع و داستانهای حیرت‌انگیزی روی داده که به طور نمونه به دو واقعه اشاره می‌شود:

۱- ملاعلی قاری در «مناقب الإمام الأعظم» می‌آورد که باری در یکی از مجالس، امام ابوحنیفه و امام اعمش حضور داشتند. شخصی از امام ابوحنیفه درباره‌ی مسأله‌ای توضیح خواست. و ایشان نیز توضیح داد. امام اعمش وقتی توضیحات وی را شنید پرسید: «من ابن أخذت هذا؟» ایشان بلافاصله فرمود: «أنت حدثنا عن أبي صالح عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ كذا.. وأنت حدثنا عن أبي إياس عن ابن مسعود الأنصاري. وأنت حدثنا عن أبي وائل عن عبدالله قال: قال رسول الله ﷺ كذا. وأنت حدثنا عن أبي مجلز عن أبي حذيفة بن اليمان قال: قال رسول الله ﷺ كذا. وأنت حدثنا عن أبي الزبير عن جابر قال: قال رسول الله ﷺ كذا».

وی از این جواب امام ابوحنیفه متعجب شده و فرمود: «حسبك، ما حدثتك به في ماء يوم حدثني به في ساعة واحدة» گفت: «يا معشر الفقهاء أنتم الأطباء ونحن الصيادلة وأنت أيها الرجل أخذت بكلا الطرفين».

واقعه‌ی دوم، متعلق به امام ابو یوسف است. وی می‌گوید هرگاه امام ابوحنیفه مسأله‌ی شرعی را ایراد می‌کرد، من نزد تمام شیوخ حدیث در کوفه بار می‌یافتم و از آنان احادیثی را که قول امام ابوحنیفه را تأیید و تثبیت می‌نمود جمع‌آوری می‌کردم. و با شادمانی به محضر ایشان می‌شناختم تا با قرائت آنها در امان، موجبات خشنودی وی را فراهم نمایم. اما پس از اینکه از خواندن احادیث فارغ می‌شدم، ایشان اینگونه آغاز به سخن می‌کرد: از میان این احادیث در فلان حدیث فلان نص است و در فلان حدیث فلان راوی به دلیل فلان علت، ضعیف است. بنابراین، این حدیث سیرقابل استدلال است. و در ادامه می‌فرمود: «أنا عالم بعلم أهل الكوفة».

کتاب الآثار:

از آثار علمی امام ابوحنیفه، «کتاب الآثار» وی، شاهد صدقی بر مقام بلند ایشان در «علم حدیث» است. در ابواب فقهی، کتاب یاد شده نخستین کتاب مدوّن و منضبط در «علم حدیث» است [که به ترتیب ابواب فقهی تدوین شده است]

علامه سیوطی در «تبیض الصحیفه» نوشته است که این فضیلت و بزرگواری امام ابوحنیفه شایسته‌ی چشم‌پوشی نیست که وی برای اولین بار [در تاریخ علم حدیث] یک کتاب منظم و منضبطی را براساس ابواب فقهی تدوین کرد. کاری که هیچ محدث دیگری در زمان وی از او پیشی نگرفت و کتاب یاد شده از مآخذ [مهم] امام مالک در کتاب «موطأ» است. حافظ ذهبی در «مناقب» به نقل از «أخبار أبي حنيفة» تألیف قاضی ابوعباس، محمد بن عبدالله بن ابی عوام با سند متصل این قول محدث مشهور، عبدالعزیز درآوردی را می‌آورد که: «کان مالک بن عوفی کتب أبا حنيفة و ینتفع بها»: از این سخن، کاملاً آشکار است که درجه‌ی ارزش و اعتبار «کتاب الآثار» نسبت به «موطأ امام مالک» موازی ارزش و اعتبار «موطأ امام مالک» نسبت به «صحیحین» است.

راویان مشهور کتاب الآثار:

راویان «کتاب الآثار» به فراوانی راویان «ابو حنیفه» حدیث‌اند که از میان آنها چهار راوی زیر بسیار مشهورند:

۱. امام ابویوسف.
۲. امام محمد.
۳. امام زفر.
۴. امام حسن بن زیاد.

همانطور که امام بخاری صحیح خویش را از میان ششصد هزار حدیث برگزیده، امام ابوحنیفه نیز «کتاب الآثار» را از میان احادیث بی‌شماری برگرفته و انتخاب کرده است. اما به دلیل اینکه امام ابوحنیفه پیش از امام بخاری و سایرین می‌زیسته و در آن زمان اساتید و طرق حدیث نیز به این گستردگی نبوده وی کتاب خود را از میان ۴۰۰۰۰ حدیث برگزیده است.

علامه موفق مکی در «مناقب الإمام الأعظم» این قول ابوبکر بن محمد زرنجری را نقل نموده که: «انتخب أبوحنيفة الآثار من أربعين ألف حدیث»: و علامه موفق به نقل از «مناقب أبي حنيفة» تألیف حافظ ابوزکریا بن یحیی نیشابوری با سند آن از یحیی بن نصر بن حاجب آورده است که: «سمعت أبا حنيفة يقول: عندي صناديق من الحديث ما أخرجت منها إلا الشيء اليسير الذي ینتفع به».